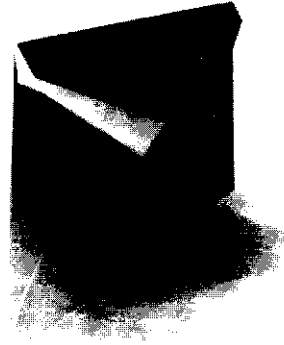


۱

نامه‌های امام حسین



سید محمد حسین حسینی

حسین علیه السلام بهره ببرند. در اینجا قصد داریم به بخش مهمی از نامه‌های امام حسین علیه السلام اشاره نمائیم. با ذکر این نکته که نامه‌های آن حضرت گاه اخلاقی است؛ مانند نامه اول، و گاه سیاسی. نامه‌های سیاسی نیز یک بخش مربوط به تأیید صلح امام حسن مجتبی علیه السلام و تن دادن شیعیان به این مسئله می‌شود؛ مانند نامه دوم (نامه به جعده) و بخش دیگر مربوط به معاویه و افشاگری علیه او و فرزندش یزید، و افشا نمودن جنایت او؛ مانند نامه‌های سوم و چهارم و...

از گنجینه‌های ماندگار و قابل بهره، نوشته‌ها و نامه‌هایی است که از امامان معصوم علیهم السلام تحت عنوان توقیعات، کتب، وصیتنامه‌ها و... برای شیعیان به یادگار مانده است. این نامه‌ها در کتب مختلف روایی و تاریخی پراکنده است و کمتر به صورت مجموعه‌ای گرد آوری شده است. بخشی از نامه‌های امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه گرد آوری شده است و برخی از نویسندگان نیز در رابطه با دیگر امامان اقدام به این کار نموده‌اند. جا دارد در ایام محرم، مبلغان گرامی از نامه‌های به یادگار مانده از امام

از این نامه می‌توان استفاده کرد که در مواردی لازم است انسان برای حفظ آبروی خود به کسانی کمک مالی نماید، مثلاً اگر فردی به ناحق علیه انسان ادعای مالی می‌کند و انسان شروری باشد که ممکن است باعث آبرو بری انسان شود، می‌تواند برای جلب رضایت او، به وی کمک مالی نماید، و یا شعرا و نویسندگانی که ممکن است زمینه آبرو ریزی انسان را فراهم نمایند، می‌توان با کمکهای مالی آنها را از این عمل منصرف نمود.

۲. نامه به جعهده^۲

جعهده به نمایندگی از شیعیان نامه‌ای به این صورت برای امام حسین علیه السلام نوشت: «شیعیان شما در اینجا (کوفه) دل‌هایشان به شما روشن و

قسمت دیگر نامه‌های آن حضرت مربوط به وصیتها و اهداف قیام اوست؛ مانند نامه ششم، (نامه به محمد حنفیه) و نامه به عبدالله جعفر و بخش دیگر نیز برای زمینه سازی قیام کربلا و دعوت مردم برای ملحق شدن به آن است؛ مانند نامه نهم (نامه به بنی هاشم)، نامه‌های مختلف به مردم کوفه و بصره، و نامه به حبیب بن مظاهر و... ترتیب انتخابی در بیان نامه‌ها ترتیب تاریخی است، یعنی هر کدام مربوط به دوران صلح امام حسن علیه السلام و خلافت غاصبانه معاویه می‌شود، در بخش ابتدایی، و آنچه مربوط به قیام کربلا می‌شود، به ترتیب تاریخ نگارش، در قسمت بعدی آمده است.

۱. نامه به امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام فرمود: «چرا این قدر به شعرا زیاد صلّه و پاداش می‌دهی؟»

امام حسین علیه السلام در جواب برادرش نوشت: «أَنْتَ أَعْلَمُ مِنِّي بِأَنَّ خَيْرَ أَلْمَالِ مَا وَقَى الْعِرْضَ؛^۱ تو بهتر از من می‌دانی که بهترین مال، مالی است که آبروی انسان را حفظ کند.»

۱. کشف الغمّه، اربلی، بنی هاشمی تبریز، ۱۳۸۱ هـ ج ۲، ص ۳۱؛ الامام الحسین، ابن عساکر، ص ۲۲۰؛ نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین علیه السلام، نظری منفرد، ص ۱۲.

۲. جعهده بن هبیره مخزومی، خواهر زاده امیر المؤمنین و داماد آن حضرت است. مادرش «ام هانی» موسوم به «فاخته» دختر جناب ابوطالب است. در شب نوزدهم در ابتدا بنا بود حضرت، جعهده را به جای خود به مسجد کوفه بفرستد، بعد فرمود: «از مرگ فرار نمی‌کنم.»

حادثه‌ای ایجاد کرد (و مرگ او فرا رسید) و من زنده بودم، نظر خودم را به شما می‌نویسم. والسلام»

پیامهای نامه

۱. تأیید صلح امام حسن علیه السلام؛ لذا تا ده سال امام حسین علیه السلام علیه معاویه حرکتی انجام نداد.
۲. توصیه شیعیان به پنهان کاری و پرهیز از تظاهر و کارهای علنی.

۳. اعلام ضمنی مرگ معاویه قبل از شهادت امام حسین علیه السلام.

۴. اعلام غیر مستقیم قیام توسط آن حضرت در آینده.

۳. نامه به معاویه

حضرت سید الشهداء نامه‌های متعددی به معاویه نوشته که اهم آنها منعکس می‌شود:

یک. مصادره اموال

کاروانی از یمن، اموال و زینت آلات و عطریات را به دمشق حمل می‌کرد. امام حسین علیه السلام اموال را ضبط نمود و به معاویه نوشت:

به شما امید بسته‌اند، و کسی را همسان شما نمی‌دانند و رأی و تصمیم برادرت امام مجتبی علیه السلام را در جنگ با معاویه دانستند و شما را هم به ملاحظت و نرمی با دوستان و شدت و تندگی با دشمنان می‌شناسند. پس اگر می‌خواهی این حکومت را به دستگیری (و علیه معاویه قیام کنی) به سوی ما بیا که ما تا پای جان با تو هستیم.»

امام حسین علیه السلام در جواب نوشت:
«أَمَا أَخِي فَأَنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ وَقَّعَهُ وَ سَدَّدَهُ وَأَمَّا أَنَا فَلَيْسَ رَأْيِي الْيَوْمَ ذَاكَ فَالْصِّقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ بِالْأَرْضِ وَأَكْمِنُوا فِي الْبُيُوتِ وَ اخْتَرِسُوا مِنَ الظَّنِّ مَادَامَ مُعَاوِيَةُ حَيًّا فَإِنَّ يَخْدَثُ اللَّهُ بِهِ حَدَثًا وَأَنَا حَتَّى كَتَبْتُ إِلَيْكُمْ بِرَأْيِي وَالسَّلَامُ!»^۱ اما برادرم! پس به راستی که امیدوارم خداوند او را موفق و محکم بدارد، و اما من، امروز چنین نظری ندارم. خدا شما را مورد رحمت قرار دهد، به زمین بچسبید و در خانه‌هایتان بنشینید و از کاری که موجب تهمت علیه شما است بپرهیزید، مادامی که معاویه زنده است. پس اگر خداوند نسبت به معاویه

۱. الأخبار الطوال، ابن قتیبه، قم، شریف الرضی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۲۲۱؛ حیاة الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۹.

حکومت کنار باشد، بیت المال و اختیارات آن حق شرعی اوست؛ نه غاصبان.

۵. به معاویه فهماند که سکوت من به خاطر احترام به صلح برادر است نه ترس از معاویه و اطرافیان او.

دو. ازدواج با کنیز

همچنان که امام حسین علیه السلام رفتار معاویه را زیر نظر داشت، معاویه نیز در مدینه جاسوسهایی داشت که مأمور اطلاع رسانی بودند، از جمله گزارش دادند که حسین بن علی علیه السلام کنیز خویش را آزاد کرده و سپس با او ازدواج نموده است؛ عملی که در آن عصر چندان مورد پسند نبوده است.

معاویه به استناد گزارش فوق، نامه‌ای به حضرت به این صورت نوشت: «به من خبر رسیده که با کنیزی ازدواج نموده‌ای و زنان قریش که هم کفو و در شأن تو بوده‌اند را رها کرده‌ای

«مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْرًا مَرَّتْ بِنَا مِنَ الْيَمَنِ تَحْمِلُ مَالًا وَ حُلَلًا وَ عَنَبْرًا إِلَيْكَ لِتُوَدَّعَهَا خَزَائِنَ دِمَشْقٍ وَ تَعْلَلَّ بِهَا النَّهْلَ بِنْتِي أَيْكَ وَ إِنِّي إِحْتَجُّ إِلَيْهَا فَأَخَذْتُ، وَالسَّلَامُ؛^۱ از حسین فرزند علی علیه السلام به معاویه پسر ابی سفیان. اما بعد، کاروانی از یمن بر ما مرور می‌کرد که حامل مال و مشک و بوی خوش به سوی تو بود که تو آنها را در خزائن دمشق ذخیره نمایی تا تشنگان اولاد پدرت را [مکرر] سیراب کنی. من به آن اموال نیاز داشتم؛ از اینرو آنها را گرفتم [و مصادره نمودم].»

پیامهای نامه

۱. با این عمل امام حسین علیه السلام ثابت کرد که حکومت معاویه غصبی است و مشروعیت ندارد.

۲. هر چند حضرت صلح برادر را با معاویه نقض نکرد، ولی مشروعیت او را هم تأیید نکرد.

۳. این نامه از تاراج بیت المال توسط معاویه و تقسیم آن بین خویشاوندان خبر می‌دهد.

۴. امام معصوم اگر به ظاهر هم از

۱. میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، اسلامیه، ج ۱، ص ۱۹۵؛ نامه‌ها و ملاقاتهای امام حسین علیه السلام، همان، ص ۲۷؛ حیاة الامام الحسین علیه السلام، باقر شریف قرشی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، محمد دشتی، ص ۳۶۱، حدیث ۲۴۰.

[با اینکه] از دواج با آنان موجب مجد و سرافرازی و نجابت و آبروی فرزندان می‌شود. با این عمل نه مصلحت خود را در نظر گرفته‌ای و نه فرزندان را.»^۱

حضرت در جواب نوشت: «قَدْ رَفَعَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ الْخَسِيئَةَ وَوَضَعَ عَنَّا بِهِ النِّقِصَةَ فَلَا تُؤْمِ عَلَىٰ أَمْرٍ مُّسْتَلِمٍ إِلَّا فِي أَمْرٍ مَّائِمٍ وَإِنَّمَا اللَّؤْمُ لَوْمَ الْجَاهِلِيَّةِ؛ خداوند با [ظهور] اسلام [این نوع] پستی و حقارتها را برداشت و بوسیله ما آن نقیصه [و آفت اجتماعی] برداشته شد، [و این را بدان] سرزنش مسلمان روا نیست مگر در معصیت [خداوند]، و همانا [آنچه سزاوار ملامت است] اعمال جاهلیت است که ملامت دارد.»

پیامها

معاویه خواست امام حسین علیه السلام را ملامت کند؛ ولی بر عکس باعث ملامت خودش شد.

۲. ارزشها باید بر محور دستورات اسلام و رفتار اهل بیت علیهم السلام سنجیده شود نه رسوم غیر منطقی.

۳. آنچه ملامت دارد نافرمانی خدا است که معاویه گرفتار آن است و همین طور پایبندی به رسوم جاهلی

ملامت دارد.

۴. حضرت به معاویه فهماند که از معیارهای ارزشی اسلام بی‌خبر است.

سه هشدار

معاویه، نامه‌ای به «عمرو بن سعید» که حاکم مدینه بود نوشت و از او خواست؛ از حسین بن علی علیه السلام، ابن عباس، عبدالله بن جعفر، و عبدالله بن زبیر، برای ولایت عهدی یزید بیعت بگیرد. امام حسین علیه السلام حاضر به بیعت نشد. از اینرو معاویه نامه‌ای برای او به این شرح نوشت:

«أَمَا بَعْدَ أَخْبَارِي أَمْ شَمَا بَعْدَ مِنْ رَسِيدِهِ كَيْ خِيَالِ نَمِي كَرْدَمِ أَنْهَارَا أَرْزِي مِيلِ وَرَغْبَتِ انْجَامِ دَادَهْ بَاشِي، وَ سَزَاوَرْتَرِينِ مَرْدَمِ دَرِ مِيَانِ كَسَانِي كَه بِيْعَتِ كَرْدَه وَ دَرِ مَوْقِعِيْتِ وَ عِظْمَتِ وَ شِرَافَتِ خُدَا دَادِي شَمَا بَاشِدْ، بَايِدْ بَه بِيْعَتِ وَفَادَارِ بَمَانِدْ. اَزْ خُدَا بَتَرَسِ وَ مَرْدَمِ رَا بَه فَتْنَه نِينِدَازِ وَ بَه خُوْدَتِ وَ

۱. البته معاویه هدفش تحقیر حضرت بوده و ضمناً خواسته بفهماند که اعمال و کارهای او را زیر نظر دارد و گرنه معاویه کسی نیست که خیر خواه امام حسین علیه السلام باشد و به دنبال مجد و عظمت او.

دینت و امت [پیامبر صلی الله علیه و آله] دقت کن و کسانی که یقین به آخرت ندارند، شما را سبک نکنند.»^۱

یا للعجب انسان در مقام حرف زدن چقدر می‌تواند زیبا حرف بزند و واقعیات را وارونه کند. معاویه با آن آلودگیهای خویش حسین علیه السلام را به تقوی دعوت می‌کند!!

امام حسین علیه السلام در یک نامه هشدار دهنده جواب دندان شکنی به معاویه داد که متن آن را مرور می‌کنیم: «أَمَا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرًا أَنَّهُ قَدْ بَلَغَكَ عَنِّي أُمُورٌ أَنْتَ لِي عَنْهَا رَاغِبٌ وَأَنَا بَعَثْتُهَا عِنْدَكَ جَدِيرٌ، فَإِنَّ الْحَسَنَاتِ لَا يَهْدِي لَهَا، وَلَا يُسَدِّدُ إِلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ؛ اما بعد، نامه تو به من رسید، یاد آور شدی که اموری از من به تو رسیده که تو از من انتظار نداشتی، و من به غیر آنها در نزد تو سزاوار بودم، همانا هدایت به نیکیها و بسته شدن [درهای] آن جز با خدای بلند مرتبه نیست.»

«وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُ رُفِيَ إِلَيْكَ عَنِّي فَإِنَّمَا زَفَاةُ الْمَلَأُونَ، الْمَشَاوُونَ بِالنَّمِيمِ وَمَا أُرِيدُ لَكَ حَرْبًا وَلَا عَلَيْكَ خِلَافًا، وَإِنَّمَا اللَّهُ إِنِّي لَخَائِفٌ لِّلَّهِ فِي ذَلِكَ، وَمَا أَظُنُّ اللَّهَ رَاضِيًا بِتَرْكِ ذَلِكَ، وَلَا عَازِرًا بِدُونِ الْإِعْذَارِ فِيهِ إِلَيْكَ وَفِي أَوْلِيكَ

الْفَاسِطِينَ الْمُلْحِدِينَ حِزْبِ الظُّلْمَةِ وَأَوْلِيَاءِ الشَّيَاطِينِ»^۲ اما آنچه را یاد آور شدی که اخباری از من به تو رسیده، این کلمات بافته‌های افراد چاپلوس و سخن چین است. من با تو اراده جنگ و مخالفت ندارم (به احترام صلح برادرم)، سوگند به خدا که در ترک آن بیمناکم و خداوند را به ترک آن راضی نمی‌دانم و در ترک آن در نزد تو و این گمراهان و ملحدان و لشکر ظلم و دوستان شیطان عذری ندارم.»

«الْأَنْتَ قَائِلٌ حِجْرٍ وَأَصْحَابِهِ الْعَابِدِينَ الْمُخْبِتِينَ، الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَفْظِعُونَ السِّدْعَ وَيَأْمُرُونَ بِالسَّمْعِ وَالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا مِنْ بَعْدِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ الْمَوَاقِيقُ الْغَلِيظَةُ، وَالْمُهُودُ الْمَوْكَدَةُ جُزْأَةً عَلَى اللَّهِ وَاسْتِخْفَافًا بِعَهْدِهِ؟! آیا تو قاتل حجر [بن عدی] و یارانش نیستی که

۱. نامه‌ها و ملاقاتهای امام حسین علیه السلام، همان،

ص ۳۹.

۲. در نسخه الامامه و السیاسة و اعیان الشیعه، این بخش این گونه آمده: «وَإِنِّي لَأَخْشَى اللَّهَ فِي تَرْكِ ذَلِكَ مِنْكَ وَمِنْ حِزْبِكَ، الْفَاسِطِينَ الْمُلْحِدِينَ حِزْبِ الظُّلْمِ وَأَعْوَانَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ و از اینکه جنگ با تو و حزب ظالم تو که یاران شیطان هستند را ترک کردم، از خداوند خائفم.»

تو همان نیستی که زیاد بن سُمَیّه را که در بستر برده‌ای از بنی ثقیف متولد شده بود، [برادر خواندی و] پسر پدرت [ابوسفیان] شمردی؟ و حال آنکه رسول خدا ﷺ فرمود: فرزند برای صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است؟ پس سنت رسول خدا ﷺ را عمداً ترک گفתי و هوای نفست را بدون هدایت الهی پیروی کردی، سپس زیاد را بر عراقین (کوفه و بصره) مسلط کردی تا دست و پای مسلمانان را قطع کند، و چشمهایشان را با آهن گداخته نابینا نماید، و بدنهای ایشان را بر شاخه‌های درخت خرما آویزان کند. انگار تو از این امت نیستی و آنها از تو نیستند.»

«أَوْلَسْتَ قَاتِلَ الْحَضْرَمِيِّ الَّذِي كَتَبَ إِلَيْكَ فِيهِ زِيَادٌ أَنَّهُ عَلِيٌّ دِينِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَتَبْتَ إِلَيْهِ أَنْ أَقْتُلَ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلِيٌّ دِينِ عَلِيٍّ فَقَتَلْتَهُمْ وَ مَثَلٌ بِهِمْ بِأَمْرِكَ وَ دِينٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ وَاللَّهُ هُوَ دِينُ [ابن عمه] الَّذِي كَانَ يَضْرِبُ عَلَيْهِ أَبَاكَ وَ يَضْرِبُكَ وَ بِهِ جَلَسْتَ مَجْلِسَكَ الَّذِي جَلَسْتَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ سُرْفُكَ وَ سُرْفُ أَبِيكَ الرَّحْلَتَيْنِ (رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَ الصَّيفِ)؛ آیا

عابد و متواضع بودند؛ کسانی که بدعتها را ناروا می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، پس آنها را از روی ظلم و دشمنی کشتی بعد از آنکه امان و عهد محکم داده بودی، [با این عمل] بر خدا جرأت کردی و عهد او را سبک شمردی.»

«أَوْلَسْتَ بِقَاتِلِ عَمْرُو بْنِ الْحَمِقِ الَّذِي أَخْلَقْتَ وَ أَبْلَتْ وَ جَهَةَ الْعِبَادَةِ فَقَتَلْتَهُ مِنْ بَعْدِ مَا أَعْطَيْتَهُ مِنَ الْعَهْدِ مَا لَوْ فَهِمْتَهُ الْعَصْمُ نَزَلَتْ مِنْ شَعْفِ الْجِبَالِ؟! آیا تو قاتل «عمر و بن حمق» نیستی؟ آن انسانی که در اثر عبادت بدنش لاغر شده و صورتش زرد و نحیف شده بود. پس او را کشتی بعد از عهد و پیمانهای محکم، به نحوی که اگر آهوان می‌فهمیدند، از بالای کوهها پایین می‌آمدند.»

«أَوْلَسْتَ الْمُدْعَى زِيَادَ بْنَ سُمَيَّةَ الْمُؤَلَّودِ عَلَى فِرَاشِ عُيَيْدِ ثَقِيفٍ فَرَعَمْتَ أَنَّهُ ابْنُ أَبِيكَ. وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَوْلِدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ فَتَرَكْتَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ تَعْمُدًا وَ تَبِعْتَ هَوَاكَ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ، ثُمَّ سَلَطْتَهُ عَلَى الْعِرَاقِيِّينَ يَفْطَعُ أَيْدِيَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَرْجُلَهُمْ وَ يَسْمَلُ أَعْيُنَهُمْ وَ يَصَلِّيُهُمْ عَلَى جُزُوعِ النَّحْلِ، كَأَنَّكَ لَسْتَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَيْسُوا مِنْكَ؛ آیا

محمد صلی الله علیه و آله نظر کن. به خدا سوگند! من چیزی را بهتر از جهاد با تو نمی‌شناسم، پس اگر این کار را انجام بدهم، موجب تقرب به درگاه الهی است و اگر ترک کنم، از خدا به خاطر دینم استغفار می‌کنم و از خداوند توفیق برای [انجام] آنچه محبوب و مرضی اوست می‌طلبم.»

«وَقُلْتُ فِيمَا قُلْتُ مَتَى تَكِدُنِي أَكِيدُكَ، فَكِدُنِي يَا مُعَاوِيَةَ فِيمَا بَدَأَكَ. فَلَعْنَمِرِي قَدِيمًا يُكَادُ الصَّالِحُونَ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تَضُرَّ إِلَا نَفْسَكَ وَلَا تَمَحَقَّ إِلَّا عَمَلَكَ، فَكِدُنِي مَا بَدَأَكَ وَأَتَى اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ! وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَا أَحْصَاهَا؛ وگفتی در آنچه گفتمی که هر وقت من حيله كنم تو هم حيله مي‌كني، پس اي معاويه هر چه مي‌تواني حيله كن، به جان خودم سوگند! از گذشته صالحان مورد حيله تو بودند، و من اميدوارم كه جز به خودت ضرر نرساني و جز عمل خود را نابود نسازي. پس حيله كن هر چه مي‌تواني.»

۱. مسلم بن زيمر و عبدالله بن نجر حضر مي‌كه به جرم شيعه بودن به دستور معاويه به دار زده شدند. (الغدیر، علامه امینی، ج ۱۱، ص ۶۱)

تو قاتل حضر می^۱ نیستی؛ کسی که این زیاد درباره او با تو مکاتبه کرد که وی بر دین علی علیه السلام است و تو به او نوشتی هر کس بر دین علی است، او را به قتل برسان و او [نیز] همگان را به امر تو کشت و مثلِ نمود و حال آن که به خدا سوگند دین علی [دین پسر عمویش پیغمبر صلی الله علیه و آله] و همان دینی است که تو و پدرت را به دستور آن دستخوش شمشیر می‌ساخت و به بهانه همان دین [غاصبانه] بر مسند خلافت نشسته‌ای و گرنه شرف تو و پدرت دو کوچ کردن [در تابستان و زمستان] بود.

«وَقُلْتُ فِيمَا قُلْتُ: لَا تَرِدُ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي فِتْنَةٍ وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لَهَا فِتْنَةً أَغْطَمُ مِنْ إِمَارَتِكَ عَلَيْهَا؛ در نامه‌ات گفته‌ای که این امت را در فتنه نینداز، به راستی فتنه‌ای بالاتر از این نمی‌بینم که تو امیر بر این مردم هستی.»

«وَقُلْتُ فِيمَا قُلْتُ أَنْظُرُ لِنَفْسِكَ وَ لِدِينِكَ وَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَإِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَعْرِفُ أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ فَإِنْ أَفْعَلْ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّي وَإِنْ لَمْ أَفْعَلْهُ فَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِذُنُوبِي وَ أَسْأَلُهُ التَّوْفِيقَ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى؛ و گفته‌ای در آنچه گفته‌ای که به [مصلحت] خود و دین و امت

می‌داند.

۴. فتنه انتخاب یزید، و اوصاف زشت او را گوشزد می‌کند.

۵. گوشزد می‌کند که تمامی این جنایات باعث از بین رفتن دین می‌شود.

۶. کارهای معاویه باعث نابودی و تحقیر مردم شده است.^۲

چهار. افشای چهره زشت یزید

امام حسین علیه السلام در افشاکاری علیه یزید نامه مستقلى به معاویه نوشت و در آنجا فرمود: «ثُمَّ وَلَّيْتَ ابْنَكَ وَهُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَيَلْبَسُ بِالْكِلاِبِ فَخُنْتُ اِمَائَتَكَ وَاخْرَبْتُ رَعِيَّتَكَ وَلَمْ تُؤَدِّ نَصِيحَةَ رَبِّكَ، فَكَيْفَ تُوَلِّي عَلَى اُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَن

ای معاویه! از خدا بترس و بدان که خداوند را نامه‌ای است که [تمام اعمال] از کوچک و بزرگ در آن ضبط است.»

«وَ اَعْلَمُ اَنَّ اللهَ لَيْسَ بِنَاسٍ لَكَ قَتْلَكَ بِالظُّلْمَةِ وَ اَخَذَكَ بِالثَّهْمَةِ وَاِمَارَتِكَ صَبِيًّا يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يَلْبَسُ بِالْكِلاِبِ مَا اَرَاكَ اِلَّا وَقَدْ اَبْقَيْتَ نَفْسَكَ وَ هَلَكْتَ دِيْنَكَ وَ اَضَعْتَ الرِّعِيَّةَ وَ السَّلَامُ^۱؛ بدان که خداوند تو را فراموش نمی‌کند که [اولیاء الله را] با صرف گمان کشتی، و با تهمت آنها را دستگیر نمودی و کودکت [یزید] را امیر قرار دادی که شراب می‌نوشد و با سگها بازی می‌کند. می‌بینم تو را که خود را حفظ کرده و دینت را نابود ساخته‌ای و رعیت را از بین برده‌ای. والسلام.»

پیامهای صریح

۱. جنایات و حشمتناک معاویه را برملا و گوشزد می‌کند و راز آن را بیان می‌دارد.

۲. وجود معاویه را بدترین فتنه در امت پیغمبر می‌داند.

۳. جهاد با او را برترین عمل دانسته و ترک آن را از روی ناچاری

۱. این نامه در منابع مختلفی آمده است که ما سعی کردیم از مجموع، متن گویاتر و مختصرتر را انتخاب کنیم. برخی منابع از این قرار است: *الامامة و السياسة*، ابن قتیبه، بیروت، دار المعرفه، ج ۱، ص ۱۵۷؛ *اعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۵۸۳؛ *بحار الانوار*، محمد باقر مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۱۲؛ *رجال کشی*، ص ۳۲؛ *فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام*، محمد دشتی، صص ۳۶۲-۳۶۴؛ نامه‌ها و ملاقاتهای امام حسین علیه السلام، صص ۴۰-۴۱.

۲. نکات ریزتری نیز وجود دارد که مبلغان عزیز می‌توانند آنها را مطرح نمایند.

۳. معاویه با انتخاب یزید، هم به خدا خیانت کرد و هم صلحنامه امام حسن (علیه السلام) را تخلف نمود و هم مردم را بی چاره کرد.

۴. ستمگران دیر یا زود به سزای اعمال خویش می‌رسند.

۴. پاسخ به نامه یزید

یزید نامه‌ای به همراه اشعاری برای «عبدالله بن عباس» و یا «عمرو بن سعید» حاکم مدینه فرستاد تا آن را در مراسم حج بخواند. برخی اشعار او از این قرار است.

يَا قَوْمَنَا لَا تَبْتُؤُوا الْحَرْبَ إِذْ سَكَنْتَ
تَمَسَّكُوا بِحَبَالِ الْخَيْرِ وَاعْتَصِمُوا
قَدْ غَرَّبَ الْحَرْبُ مَنْ قَدْ كَانَ قَبْلَكُمْ
مِنَ الْقُرُونِ وَقَدْ بَادَتْ بِهِ الْأَمَمُ
فَانْصَفُوا قَوْمَكُمْ لَا تَهْلِكُوا بَدْخًا
«ای قوم ما! آتش جنگ را که خاموش است شعله ور نسازید، و به

يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ
الْفَاسِقِينَ وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَارِ وَ لَيْسَ
شَارِبُ الْمُسْكِرِ بِأَمِينٍ عَلَى دِرْهَمٍ فَكَيْفَ عَلَى
الْأُمَّةِ؟! فَمِنْ قَلِيلٍ تَرُدُّ عَلَى عَمَلِكَ حِينَ تُطَوُّى
صَحَائِفُ الْإِسْتِغْفَارِ!؛ [ای معاویه!] پس
پسرت را حاکم قرار دادی در حالی که
او نوجوانی است که شراب می‌نوشد،
و با سگها بازی می‌کند، پس به امانت
الهی (خلافت) خیانت کردی، و مردم
را نابود نمودی، و پند پروردگارت را
نپذیرفتی. چگونه رهبری امت
محمد (صلی الله علیه و آله) را به کسی می‌سپاری که
[شراب] مست کننده می‌نوشد؟ و حال
آنکه شراب‌خوار از فاسقان است و
شارب مسکر از شروران است. و
شراب خوار بر یک درهم نمی‌تواند
امین باشد تا چه رسد که امین امت
باشد؟ [معاویه!] به زودی بر اعمال
خود وارد [قیامت] می‌شوی که دیگر
دفترهای استغفار بسته شده است.»

خلاصه نامه

۱. افشاگری علیه یزید، و بیان اوصاف و اخلاق زشت او.
۲. والی باید امین امت باشد، و یزید امین نیست.

۱. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی (م) ۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۶۸؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام)، ص ۳۶۲، حدیث ۲۴۱.
۲. مقتل خوارزمی، مکتبه المفید، ج ۱، ص ۲۱۸؛ تاریخ ابن عساکر، ص ۲۰۳؛ ناسخ التواریخ، همان، ج ۲، ص ۲۸.

کفار که به رسول خدا پیشنهاد کردند در یک سال تو خدایان ما را عبادت کن، یک سال هم، ما خدای تو را پرستش می‌کنیم، در نتیجه اگر ملک ما بهتر بود، تو ضرر نکرده‌ای، و اگر دین تو بهتر بود ما ضرر نکرده‌ایم، و شریک در کیش تو شدیم^۲، نازل شده و پاسخ محکمی به آنها داده است.

در واقع امام حسین علیه السلام با بیان آیه فوق خواست به یزید بفهماند که هر گونه همکاری و مساعدت و سازش با تو ممنوع است.

ادامه دارد....



۱. یونس / ۴۱.

۲. تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین علیه السلام، ص ۲۰۳؛ فتوح ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۷۵؛ مجمع البیان، طبرسی، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۰، ص ۵۵۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۴۴.

ریسمان خیر چنگ بزید. چنگ اقوام گذشته را مغرور کرد و امتهارا به نابودی کشاند.

در باره قوم خویش انصاف به خرج دهید [و نیکی کنید] تا از روی تکبر هلاک نشوید، که چه بسیار صاحبان تکبر که قدمهایشان لغزید.

یزید که با روحیه مردم مدینه و امام حسین علیه السلام آشنا بود خواست از در مصالحه و نرمی آنها را وادار به تسلیم نماید تا علیه او قیام نکنند. مردم مدینه وقتی اشعار یزید را دیدند، آن را خدمت امام حسین علیه السلام فرستادند،

حضرت در پاسخ آن به یک آیه قرآن بسنده کرد که خطاب به پیامبر

می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ

لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ

مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾؛^۱ و اگر [کفار] تو را

تکذیب کردند بگو: عمل من برای من،

و عمل شما برای شماست، شما از

آنچه من انجام می‌دهم بیزارید، و من

[نیز] از آنچه شما انجام می‌دهید

بیزارم.»

آیه فوق خلاصه سوره حج

«کافرون» است در پاسخ شش نفر از